

## «تقوای الهی و رستگاری انسان در عرفان اسلامی»

دکتر کرم عبادی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال

### چکیده مقاله:

فلاح و رستگاری سرمنزل مقصود و نقطه اوج آمال و آرزوهای هر انسانی است. اما سؤال اساسی این است که رستگاری واقعی در چیست و چگونه تحقق می‌یابد؟ از دیدگاه عرفان اسلامی، مسیر رستگاری انسان که نعمت جاودانه و در وصال محبوب است از مجرای شریعت و طریقت عبور می‌کند و به حقیقت می‌رسد و در این سفر توشه‌ای بهتر از تقوی نیست؛ زیرا تقوی اصل و اساس تمامی احوال و مقامات، جامع همه نیکی‌ها و راه رسیدن به سعادت و کمال مطلوب است. این مقاله بر آن است که به روش توصیفی و با الهام از مفاهیم عالیۀ عرفانی در جهت رسیدن به اهداف مورد نظر به تحقیق پردازد.

### کلید واژه‌ها:

تقوی، رستگاری، شریعت، طریقت، حقیقت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پیشگفتار

فلاح و رستگاری که پیروزی نهایی و رسیدن به نعمت جاودانه و بهشت رضوان الهی و مقصود و مطلوب هر انسانی است؛ ولی با وجود این بسیاری از دسترسی به آن ناتوانند و در جستجوی آب، دنبال سراب می‌روند. بنابراین ضروری است که عوامل مؤثر در تحقق آن مورد بررسی دقیق قرار بگیرند، بخصوص تقوی بعنوان بزرگترین رکن و اصل و اساس و درگاه خاص ارباب سلوک و بالاترین و برترین مقامات، مایه حیات و خیرات و نیکی‌ها، گشایش ابواب رحمت و مهمترین توشه رستگاری انسان خاصه از دیدگاه عرفان اسلامی که ظرایف و لطایف خاص خود را دارد. قرآن کریم و احادیث شریفه و آثار منظوم و منثور عرفانی، اهمیت موضوع را مورد تأکید فراوان قرار داده‌اند. بویژه کشف الاسرار میبیدی که آنرا تحقق و کمال ایمان، سبب بارش فتوحات ربانی، بهترین توشه رستگاری انسان دانسته و نیز مسائلی چون مراتب و اقسام و وجوه مختلف تقوی را ذکر نموده و در نهج البلاغه مولای متقیان صفات و ویژگی‌های افراد متقی به نیکویی بیان شده است. رساله قشیریه نیشابوری یک باب را به تقوی اختصاص داده و آن را دلیل نیکویی توکل و صبر و رضا می‌داند و از نظر شیخ ابونصر سراج در کتاب اللمع کرامتی بالاتر از تقوی نیست.

محمیی‌الدین ابن عربی، مبتکر نظریه وحدت وجود عرفانی، دیدگاه‌های خاص خود را در باب تقوی در دو کتاب معروف خود به نام فصوص الحکم و فتوحات مکیه آورده که قابل توجه می‌باشد. در کتاب تذکرة الاولیاء شیخ عطار نیشابوری و نفحات الانس مولانا عبدالرحمان جامی سخنان بزرگان صوفیه درباره تقوی ذکر گردیده و در کتاب شرح تعرف بخاری، تقوی عامل رهایی از رنج و کفر و در صوفی نامه عبادی، بزرگترین رکن طریقت و سپر ایمان و احوال است. در مرصاد العباد نجم رازی تقوی یکی از شرایط مرید و در حیات القلوب حاشیه

قوت القلوب ابوطالب مکی بالاترین مقامات و برترین آنها و در آثار منظوم عرفانی، سنایی و عطار، مولانا، حافظ و شروح آنها اصل و اساس سلوک عرفانی و مایه رستگاری است. در این نوشتار مفهوم تقوی و رستگاری و نقش تقوی در تحقق رستگاری انسان از منظر عرفان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

### معانی تقوی و اوصاف متقین در عرفان اسلامی

تقوی در لغت بمعنی ترس و ترسیدن و پرهیزگاریست. و در اصطلاح اتخاذ وقایت است و نزد اهل تحقیق احتراز از عقوبت حق است به وسیله گردن نهادن و اطاعت از او و انجام طاعات، و آن صیانت نفس است از آنچه مستوجب عقوبت شود اعم از فعل و یا ترک فعل. و مراد از تقوای در طاعات اخلاص است و تقوای از معصیت ترک و دوری از آنست. و گفته‌اند تقوی پرهیز از ماسوی الله است. و بعضی گفته‌اند: محافظت آداب شرع است. و نیز گفته‌اند دوری از هر آنچه ترا از خدای باز دارد. و گفته‌اند: ترک حظوظ نفس و مابینت نهی است. و گفته‌اند: آنست که هیچ گاه خود را برتر و بهتر از دیگران نشماری. و گفته‌اند: ترک مادون الله است و پرهیز از هوی و هوس. و گفته‌اند: تقوی پیروی از پیغمبر علیه السلام است به قول و فعل.

تقوی بالاترین مقامات و برترین آنهاست چه آن پرهیز از مکروهاتست و ترس از آنچه بین تو و محبوب حایل شود. تقوی پرهیز از کفرست به ایمان و از شرک به توحید و از ریا با اخلاص و از دروغ به راستی و از معصیت به طاعت و از شبهه به ورع و از عوامل دنیایی به زهد و از غفلت به ذکر. و پرهیز از شیطان است به پناه بردن از او به خدای تعالی و از جهنم است به اجتناب و دوری از منہیات، پس تقوی شامل جمیع مقامات و محتوی همه معاملات مقربین و ابرار است و بدانکه تقوی اول صفتی است از صفات اولیاء الله و اصل و اساس مقاماتست. اصل تقوی انتفاء از شرک است و سپس انتفاء از معاصی و سیئات و سپس نفی شبهات و سپس نفی توسل به افعال. تقوای از شرک از آن عامه است و پرهیز از معاصی متوسطان راست و تقوای از شبهات خاصان را، و پرهیز از توسل به افعال از آن اولیاست و ترسیدن از خدای تعالی از آن انبیاء و آن بالاترین درجات تقوی است.<sup>۱</sup>

۱- شرح اصطلاحات تصوف، ج ۳، ص ۱۸۰.

محيی‌الدین ابن عربی بنابه مشرب عرفانی خویش، معنای خاصی از تقوی اراده می‌کند و آن را از وقایه به معنای حفاظت می‌گیرد، چنانکه گوید: «فکونوا و قایتیه فی الذم و اجعلوه وقایتکم فی الحمد» اگر ذمی در کار است آن را به خودتان نسبت دهید و خدا را از آن مبرا و در پناه بدانید، و اگر مدحی بود آن را به خدا (که در شماسیت) نسبت دهید.<sup>۱</sup>

ابن عربی این عمل را تقوای برتر عارفان می‌داند که عبد خود را سپر حق قرار دهد تا نواقص به حق منسوب نشوند.

گناه اگر چه نیست اختیار ما حافظ تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است

و لذا سالک کمالات را به معشوق و نواقص را به خود منسوب می‌دارد.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین صفت و ویژگی متقیان و پرهیزکاران در عرفان اسلامی که در قرآن مجید به عنوان اصلی‌ترین منبع آن مورد تأکید فراوان قرار گرفته، احسان و نیکوکاری است؛ چنانکه در سفارش پیامبر اعظم «ص» نیز آمده: «علیک بتقوی الله فانه جماع کل خیر».<sup>۳</sup> بر تو باد تقوی که آن جامع همه نیکی‌ها و خوبی‌هاست. شخص متقی سراپای وجودش سرشار از ایمان، یقین، مهر، محبت، عشق، صفا، نועدوستی، ایثار، گذشت، صبر و شکیبایی و در یک کلمه نیکی و نیکوکاری است. و در واقع متقیان، همان نیکان و نیکوکاران هستند و به تعبیر کلام نورانی حضرت علی (ع) اهل فضائلند «و هم اهل الفضائل»<sup>۴</sup> ذکر همه مصادیق برّ و نیکی، خود نیازمند تحقیق مستقلی است و در این مختصر نمی‌گنجد. و لذا به برخی از مصادیق آن که در آیات دوم تا پنجم سوره مبارکه بقره بعنوان اوصاف و ویژگی‌های متقیان، بیان شده و به تصریح همین آیات شریفه مایه فلاح و رستگاری است، بسنده می‌گردد:

«ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون. والذین بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالاخرة هم یوقنون. اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون.» این (قرآن) کتابی است که هیچ گمانی در آن نیست و

۱- شرحی بر فصوص الحکم، ص ۹۸.

۲- عرفان عملی در اسلام، ص ۱۷۹.

۳- کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۰.

۴- نهج البلاغه، ص ۴۰۲.

راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند و نماز را به گونه شایسته می‌خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته‌ام می‌بخشند. آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند. این چنین کسان، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتماً رستگارند.

### ایمان

یکی از برجسته‌ترین ویژگی و خصلت متقیان ایمان و اعتقاد و باور قلبی است به حق تعالی و رستاخیز و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران الهی. مولانا جلال الدین محمد مولوی، عارف آشنای صاحب‌دلان ایمان را امری عظیم می‌داند، اما نه ایمان ظاهری و زبانی، بلکه ایمانی که با تصدیق دل همراه باشد. ایمانی که در آن هیچگونه شک و شبهه و شایبه و خللی راه نیابد و با صدق و اخلاص و تسلیم توأم باشد. چنین ایمانی غذای جسم و جان انبیاء و اولیاء است و آنها به وسیله همین ایمان توانسته‌اند شیطان نفس را به قبول اسلام و تسلیم به اوامر و نواهی الهی وا دارند و از آفات او مصون مانند. هر کس را این گونه ایمان نباشد، باید بار دیگر ایمان تازه کند و بکوشد تا با مجاهدت فراوان و بذل وجود بسیار بر حقیقت آن که انجامش لقاء و اتصال (و رستگاری ابدی است) برسد:

تازه کن ایمان نه از گفت زبان ای هوا را تازه کرده در زبان

تا هوا تازه است ایمان تازه نیست کین هوا جز قفل آن دروازه نیست<sup>۱</sup>

متقیان نه تنها به آنچه بر نبی مکرم اسلام «ص» نازل گردیده، بلکه به آنچه که بر پیامبران پیشین نیز نازل شده و به ادیان و کتب آسمانی دیگر ایمان و باور قلبی دارند و این موضوع مهمی است که می‌تواند در ایجاد روح تفاهم و یکدلی و همزیستی مسالمت آمیز انسانها در کنار یکدیگر، بسیار مفید واقع گردد، چنانچه قرآن کریم نیز بر همکاری و همیاری توأم بر نیکی و تقوی تأکید نموده و می‌فرماید: تعاونوا علی البر و التقوی<sup>۲</sup>.

۱- شرح اصطلاحات تصوف، ج ۳، ص ۲۳۶.

۲- سوره مائده، آیه ۳۱.

گرچه هر دینی جهانیستی مستقلی دارد، ولی در عین حال با ادیان دیگر، دارای وجه اشتراک است. همه ادیان کتب مُنزل و مقدس، تعالیمی درباره مبدأ و معاد، شرایع و احکامی برای رستگاری و نجات انسان دارند. در نظر مولانا جلال الدین محمد مولوی، عارف نامدار، جوهر ادیان و مذاهب یکی است و در معنا و باطن با یکدیگر وحدت دارند؛ ولی در امور عرضی و ظاهری مختلفند. بین انبیاء و اولیاء نیز وحدت حقیقی برقرار است؛ جملگی از یک گوهرند و فرقی میان آنها نیست و در واقع جان همه پیامبران متحد و یکی است و اختلافشان در صورت است.

ستایش و پرستش حق تعالی را نمی‌توان در قالب محدود کرد و هرکس شیوه‌ای خاص در بیان منظور خود دارد و به اندازه تمام موجودات راهی به سوی حق است. به عقیده عارف، هر موجودی به زبان سر خود حمد خدا می‌گوید چرا که در طریق عشق و خواستاری حق، همه بندگان خدا می‌توانند همگام و متفق باشند.<sup>۱</sup>

### نماز

ویژگی دیگر متقیان نماز است که ستون دین و نور چشم عارفان و زیور صادقان و افسر مقربان حق است. مقام نماز، مقام رسیدن به خداست و درک قرب و شکوه و ترس و بزرگی و مشاهده او. رازدانی و رازکاری با خدا و مناجات و وقوف در پیشگاه اوست و اعراض از همه و اقبال به او.<sup>۲</sup>

روشنی چشم حضرت رسول - علیه السلام - در نماز است، چنانچه فرمود: «قرة عینی فی الصلاة» روشنایی چشم من در نماز است، از برای آنکه سبب مشاهده است، و مشاهده محبوب و نور چشم محب است.<sup>۳</sup>

نماز راز گفتن است و در امید کوفتن، سبب نجاتست و با دوست مناجات، نماز نهایت مجاهدت است و بدایت مجاهدت. نماز خویشتن را از دست نفس ربودن است، و جهد بندگی نمودن و دوست را ستودن.<sup>۴</sup>

۱- به نقل از چکیده مقاله نگارنده تحت عنوان جلوه‌های متعالی ادیان از دیدگاه مولانا.

۲- اللمع فی التصوف، ص ۱۹۵.

۳- فصوص الحکم، ص ۸۰۴.

۴- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

## انفاق

صفت دیگر انفاق است به معنی بخشش و بذل مال در راه خدا به فقیران. سخا و بخشش خلقی از اخلاق الهی است و ایثار عالی ترین درجات آن است که ایثار برگزیدن دیگران است بر خود در تمام امور ظاهری و باطنی و آشکار و نهان زندگی - در مثنوی معنوی مولانا ایثار از لوازم سلوک است و سالک را در این مقام اجر و مزدهای بی حد و حصر است. اعم از اینکه این ایثار، در مال و منال دنیاوی باشد و یا در تصفیۀ نفس و تزکیۀ باطن که با مجاهدت و ریاضات فراوان همراه است. اگر ایثار از سر صدق و صفا و محض رضای حق باشد، در هر دو صورت سالک را از آن بهره‌هاست. ایثار در نفس، نتیجه اش صفا و زدودگی باطن و نجات از دوزخ نفسانی و رسیدن به بهشت معرفت است و ایثار در مال و منال و جاه و مقام و نظایر آن را نیز اجر و مزد بی حد و دنیایی و اخروی است که نتیجه اش وارهیدن از دنیای عاریه و رسیدن به مقام صدیقان است:

صد نشان درون ایثار را      صد علامت هست نیکو کار را  
مال در ایثار اگر گردد تلف      در درون صد زندگی آید خلف  
واره‌یده از جهان عاریه      ساکن گلزار عین جاریه  
مقعد صدقی که صدیقان درو      جمله سرسبزند و شاد و تازه رو<sup>۱</sup>

از مصادیق دیگر انفاق زکات است که نشانه وجود گوهر ایمان در درون شخص زکات دهنده و اعتقادات درونی انسان و درستکاری و تقوا و سخای او گواهی می‌دهد:

گوهری دارم ز تقوی باسنا      این زکات و روزه در هر دو گواه<sup>۲</sup>

۱- همان، ج۲، ص ۲۱۱.

۲- شرح جامع مثنوی، دفتر پنجم، ص ۴۴.

و از مصادیق دیگر آن صدقه است که بلا را می‌راند و رحمت را می‌باراند.<sup>۱</sup> اتفاق به موارد مذکور محدود نمی‌گردد و در نزد عرفا بذل مال و جان و جسم در راه معبود و محبوب حقیقی است:

مال و زر و چیز رایگان باید باخت چون کار به جان رسد جان باید باخت<sup>۲</sup>

ویژگی دیگر متقین هدایت الهی است که بوسیله پیامبران الهی و نزول کتب آسمانی صورت می‌گیرد و موجبات رستگاری و نجات انسان را فراهم می‌آورد.

### رستگاری و کمال مطلوب انسان

برخی از مکاتب بشری، چون ریشه‌ تمامی آلام و دردهای بشری را دنیا و ظواهر زینده آن دانستند، لذا آرامش و آسایش خود را در ترک دنیا و گوشه نشینی یافتند و در نتیجه از غافله تمدن بشری به دور مانده و به پوچی و بیهودگی رسیدند و گروهی دیگر معتقد شدند که هر چه هست همین دنیا است و بس؛ بنابراین تا آنجا که می‌توان باید از آن کام گرفت و از لذائد آن بهره‌مند شد که نتیجه‌ای جز غرق شدن در منجلاب دنیا و سقوط از مقام شامخ انسانی در پی نداشت. و در این میان عرفان با بینش ژرف و عمیق خود به حقایق و در پرتو تزکیه نفس و صفای باطن عارفان و نور فراستی که خود پرتوی از انوار الهی است بر این باور می‌باشد که: «هر چه نباید دلبستگی را نشاید» و «دل باید به جمیلی بست که آفتاب جمال او را زوال نیست»

عشق آن زنده‌گزين كو باقى است كز شراب جان فزايت ساقى است<sup>۳</sup>

بنابراین رستگاری و سعادت و کمال آدمی از منظر عرفان اسلامی در وصال محبوب و مشاهده جمال لایزال ربوبی و بهشت رضوان الهی است: چنانکه عین القضاة همدانی عارف

۱- شرح تعرف، ص ۱۸۹۱.

۲- فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۱۵۲.

۳- شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۲۱.

عارف شوریده ایرانی گوید: بدان و آگاه باش که آدمی را سعادت‌تی نهاده‌اند که لقاء الله خوانند و تکاپوی اولین و آخرین از انبیاء و اولیاء در طلب آن سعادت بوده است.<sup>۱</sup>

راه وصول به رستگاری و سعادت مطلوب در عرفان اسلامی «طریقت» نامیده می‌شود. طریقت به صورت راهی که از دل شریعت بیرون می‌آید تعریف شده است، چون که راه اصلی را شرع و راه سلوک را طریق می‌خوانند. این تعریف نشان می‌دهد که صوفیان راه طریقت را شاخه‌ای منشعب از بزرگراه اصلی دین و منزل الهی شریعت که هر مسلمانی باید بر آن گام بردارد، می‌دانستند. هیچ جاده یا راه «طریقت»ی نمی‌تواند بدون یک جاده اصلی که از آن انشعاب یافته باشد وجود داشته باشد؛ هیچ تجربه عرفانی بدون آنکه فرد در ابتدا اوامر و نواهی شرع را دقیقاً پیروی نماید قابل حصول نیست.<sup>۲</sup>

شریعت در اصطلاح اقوال و اعمال و احکامی است که حق تعالی به زبان پیامبر(ص) بر بندگان مقرر فرموده است و موجب انتظام امور معاش و معاد است.

طریقت سیر مخصوص سالکین و رهروان به سوی خدای تعالی است و قطع منازل و ترقی در مقامات.

شیخ احمد غزالی گوید: طریقت، محو صفات ناپسندیده است و جلب صفات پسندیده، تبدیل بخل است به سخاوت، و ریا است به راستی، و نفاق است به اخلاص و شرک است به ایمان، و خرسندی است به فروتنی، و همچنین تمام صفات، شرط است تا از تو یک «الله اکبر» درست شود.

حقیقت اقامت بنده باشد اندر محل وصل خداوند و وقوف سرّوی بر محل تنزیه. و حقیقت آخرین حدیست که صوفی باید بدان برسد و آخرین منزل مقصود، و نهایت مقامی است که تصوف به آن منتهی می‌شود.<sup>۳</sup>

عزیزالدین نسفی گوید: بدان که شریعت گفت انبیاست، و طریقت کرد انبیاست، و حقیقت دید انبیاست: «الشرعیة اقوالی و الطریقة افعالی و الحقیقة احوالی». سالک باید اول از علم شریعت آنچه مالابد است بیاموزد، و آنگاه از عمل طریقت آنچه مالابد است بکند و بجای آورد، تا از

۱- انسان در اسلام، ص ۱۵۱.

۲- ابعاد عرفانی اسلام، ص ۱۸۲-۱۸۱.

۳- کیمیا، ص ۱۷۰.

انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید. ای درویش، هر که قبول می‌کند آنچه پیغمبر وی گفته است از اهل شریعت است، و هر که می‌کند آنچه پیغمبر وی کرده است از اهل طریقت است، و هر که می‌بیند آنچه پیغمبر وی دیده است از اهل حقیقت است. آن طایفه که هر سه دارند از کاملانند و ایشانند که پیشوای خلائق‌اند، و بدان که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد.<sup>۱</sup>

و شیخ نجم الدین کبری گوید: شریعت چون کشتی است، و طریقت چون دریا، و حقیقت مانند مروارید. هر که خواهد که به درّ و مروارید دست یابد ناچار است از سوار شدن بر کشتی، و سیر در دریا، و رسیدن به مروارید، و هر که این ترتیب را ترک کند مسلماً به مروارید نخواهد رسید. پس اول چیزی که بر سالک واجب است شریعت است، و مراد از شریعت اوامر الهی و رسول اوست از وضو و نماز و روزه و ادای زکات و حج و ترک حرام الهی و هر چه از این قبیل است از اوامر و نواهی.

و طریقت، تقوی و پرهیزکاری است و آنچه تو را پس از قطع منازل و طی مقامات به مولایت نزدیک سازد. و حقیقت وصول به مقصد است و مشاهده نور تجلی. پس شریعت به خدمت است، و طریقت قربت، و حقیقت وصلت. چنانکه گفته‌اند که: شریعت پرستش اوست، و طریقت حاضر دانستن او، و حقیقت مشاهده او.

در مقدمه دفتر پنجم مثنوی معنوی مولوی آمده که: شریعت همچون شمعی است ره می‌نماید، و بی‌آنکه شمع بدست آوری راه رفته نشود، چون در ره‌آمدی رفتن تو طریقت است، چون رسیدی به مقصود آن حقیقت است.

اهل طریقت کسانی‌اند که هر چه کنند برای رضای حق کنند، و از دو عالم جز کسب رضای او چیز دیگری نخواهند، و در خواب و بیداری، و در معاملات و صحبت و همنشینی با خلق جز خوشنودی خدای خود را نطلبند. و آن کسانی‌اند که روز را به عبادت گذرانند، و شب را به فکرت، در خورد و خوراک خود به اندکی بسنده کنند، و به هر چه پیش آید راضی باشند، در بلایا صابر و در خوشی‌ها شاکر، و پیوسته راضی به قضای حق باشند. مذهب آنان عشق است و دین ایشان جمال معشوق باشد و عاشق خدا و جمال لقاء الله‌اند.<sup>۲</sup>

۱- کتاب الانسان الكامل، ص ۷۴، ۷۳.

۲- شرح اصطلاحات تصوف، ج ۶ و ۷.

و در تفسیر عرفانی کشف الاسرار میبیدی آمده: بدانکه قدم‌های روندگان در راه تقوی سه است: قدم شریعت در قالب روشن کند. قدم شریعت در دل روشن کند. قدم حقیقت در جان روشن کند. چون روندگان در قالب رسند نزلشان «جنات و نهر» پیش آورند، چون روندگان دل رسند نزلشان «مقعد صدق» آورند. چون روندگان جان در رسند نزلشان از «عند ملیک مقتدر» پیش آرند.

بنابراین مسیر رستگاری انسان در عرفان اسلامی از مجرای شریعت و طریقت می‌گذارد و به حقیقت می‌رسد و در این سفر توشه‌ای بهتر از تقوی نیست: چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «و تزودوا فان خیر الزاد التقوی»<sup>۱</sup>. همچنین قرآن کریم در آیات بسیاری، تقوی را سبب رسیدن به پیروزی و رستگاری می‌داند، چنانکه در آیه شریفه ۱۳۰ از سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «و اتقوا الله لعلکم تفلحون». و نیز حق تعالی بهشت جاودان خود را برای ساکنان کوی تقوی و آراستگان ایمان به لباس تقوی آماده کرده است: «تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا»<sup>۲</sup> تقوی درختی است که میوه آن پیروزی، فلاح ابدی، صلاح سرمدی، نعیم باقی و ملک جاودانی است.<sup>۳</sup> و لذا از حضرت علی «ع» نقل شده که فرمودند: سادات مردم در دنیا سخاوتمندان و در آخرت پرهیزگاراند.<sup>۴</sup>

تقوی کسوتی است زیبنده و جامه‌ای است درخشانده که هر کس خویشتن را بدان پیراسته گرداند و وجود خود را به آن آراسته نماید، جمله وجود او متبرک و قلب و دلش مملو از نور می‌گردد.<sup>۵</sup>

تقوی به انسان نورانیت و بصیرت خاص می‌بخشد که در پرتو آن می‌تواند حقایق امور را بشناسد و به درستی حق را از باطل تشخیص دهد. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً...»<sup>۶</sup>.

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۳.

۲- کشف الاسرار میبیدی، ج ۵، ص ۳۸۳.

۳- همان، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

۴- ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۶۴.

۵- شرحی بر وصیت‌نامه مولانا، ص ۷۳.

۶- سوره انفال، آیه ۲۹.

آن نور یقین که در سایه آن مؤمن حقایق را مشاهده می‌نماید، خود پرتوی از نور الهی است و در اصطلاح صوفیه «فراست» نامیده می‌شود، چنانچه در حدیث شریف آمده: اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله عزوجل»<sup>۱</sup>.

### سلطان تقوی

در سایه این نور معرفت الهی بود که سلطان تقوی حضرت بایزید بسطامی با اینکه سالها پیش از تولد شیخ ابوالحسن خرقانی وفات کرده بود، از ولادت و شخصیت ظاهری و باطنی ابوالحسن خبر داد. زیرا در یکی از روزها بایزید همراه با عده‌ای از مریدانش در حال سفر بود که به حومه شهر ری رسیدند و ناگهان بایزید به مریدانش گفت: بوی دلاویزی از ناحیه خرقان به مشام می‌رسد. این رایحه دلنشین حاکی از آن است که در سالیان بعد عارفی کامل به نام شیخ ابوالحسن خرقانی ظهور خواهد کرد و با انوار روحی خود طالبان را ارشاد می‌کند و مرید من شود و هر بامداد بر مزار من آید.

ده‌ها سال بعد از وفات بایزید، شیخ ابوالحسن خرقانی با همان اوصاف زاده شد و چون ماجرای پیشگویی بایزید را از مردم شنید و شخصیت او را شناخت مرید او شد و هر بامداد تا ظهر بر مزار او حاضر می‌شد و به مراقبه می‌پرداخت.

روزی آن سلطان تقوی می‌گذشت	با مریدان، جانب صحرا و دشت
بوی خوش آمد مر او را ناگهان	در سواد ری سوی خارقان
هم بد آنجا ناله مشتاق کرد	بوی را از باد، استنشاق کرد
بوی خوش را عاشقانه می‌کشید	جان او از باد، باده می‌چشید
گفت: زین سو بوی یاری می‌رسد	کاندرین ده شهریاری می‌رسد
از پس آن سالها آمد پدید	بوالحسن، بعد وفات بایزید
جمله خوهای او زامساک وجود	آن چنان آمد که آن شه گفته بود <sup>۲</sup>

۱- احادیث مثنوی، ص ۱۴.

۲- شرح جامع مثنوی، دفتر چهارم، ص ۵۳۹ - ۵۲۷.

و چنانکه بیان گردید این نور معرفت محصول تقوای الهی است و از اینجاست که جریری از عرفای بزرگ می‌گوید: کسی که میان خودش و خدا تقوی را حاکم و برقرار نکند به کشف و مشاهده نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

و سرانجام اینکه تقوی بزرگترین رکن ارکان طریقت است و پرهیزگاری اصل تمامی احوال در آغاز و انجام سلوک است و تقوی را نهایی نیست.<sup>۲</sup> پس در همه اعمال و احوال تقوی بپاید، در خفتن و خوردن و گفتن و رفتن، و در نماز و روزه و حج، و در مراتب ایمان و در احوال که تقوی سپرست و رونده هرگز بی سلاح و زره نشاید رفتن.<sup>۳</sup>

در مثنوی هم تقوی اصل و اساس سلوک و علت افزایش عقل و خرد و مانع ذلت و لغزش در طریقت است. و در نتیجه تقوی مایه فلاح و رستگاری و رسیدن به آمال و آرزوها و گشایش ابواب و رحمت و همواری و آسانی طریق و راه رسیدن به هدف نهایی و کمال واقعی است.

کار تقوی دارد و دین و صلاح که از و باشد بدو عالم فلاح<sup>۴</sup>

نتیجه آنکه از منظر عرفان اسلامی، رستگاری و سعادت آدمی در وصال محبوب و مشاهده جمال ربوبی و بهشت رضوان الهی است و راه رسیدن به آن در اصطلاح «طریقت» نامیده می‌شود که از دل «شریعت» بیرون می‌آید و سالک را به «حقیقت» و سر منزل مقصود می‌رساند؛ و در این سیر به سوی تعالی و کمال مهمترین توشه، تقوی است که بزرگترین رکن طریقت و اصل و اساس سلوک عرفانی و مایه فلاح و رستگاری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- قرائت متون عرفانی، ص ۴۹.

۲- اللمع، ص ۱۳۲.

۳- شرح اصطلاحات تصوف، ج ۳، ص ۱۷۸.

۴- همان، ج ۳، ص ۱۸۵.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن عربی، شیخ محیی‌الدین، فصوص الحکم شرح خوارزمی، ۱۳۷۹، تهران، انتشارات مولی.
- ۳- الهی قمش‌ای، سیدحسن، بهشتی شیرازی، سید احمد، کیمیا، ۱۳۷۸، تهران، انتشارات روزنه.
- ۴- دشتی، محمد، نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام، ۱۳۷۵، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی شاکر.
- ۵- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، ۱۳۷۸، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۶- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ۱۳۷۰، تهران، انتشارات طهران.
- ۷- سراج طوسی، اللمع فی التصوف، ترجمه دکتر مهدی مجتبی، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۸- شمیل، آن ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه و توضیحات عبدالرحیم گواهی، ۱۳۷۵، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹- عرب، ابوالفتح، شرحی به وصیت نامه مولانا، ۱۳۷۰، تهران، انتشارات نسل نو اندیش.
- ۱۰- عقیفی، ابوالعلاء، شرحی بر فصوص الحکم، ترجمه نصر الله حکمت، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات الزهراء.
- ۱۱- فرزاد، عبدالحسین، قرائت و درک مفاهیم متون عرفانی، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات پیام نور.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، ۱۳۷۰، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع الزمان، ترجمه رساله قشیری، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- گرامی، غلامحسین، انسان در اسلام، ۱۳۸۴، تهران، نشر معارف.
- ۱۵- گوهرین، سید صادق، شرح اصطلاحات تصوف، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۶- مستملی بخاری، اسماعیل، شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد دشتی، ۱۳۶۳، تهران، انتشارات اساطیر.

- ۱۷- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الأسرار وعدة الأبرار، بسعی و اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۳۷۱، تهران، امیر کبیر.
- ۱۸- نسفی، عزیزالدین، کتاب الانسان الکامل، ۱۳۵۹، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
- ۱۹- یشربی، سید یحیی، عرفان عملی در اسلام، ۱۳۸۳، تهران، نشر معارف.

